

جایگاه «حق بر تأمین اجتماعی» در اسناد روابط بین الملل

* فاطمه سررشته ایزدموسی

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱۷

** کیهان برزگر

تاریخ تأیید: ۹۵/۷/۵

چکیده

امروزه، «حق بر تأمین اجتماعی» با مسئولیت دولت‌ها ارتباط مستقیمی دارد؛ به گونه‌ای که در اسناد بین‌المللی نیز مورد تأکید ویژه قرار گرفته است. این مسئله، در روابط بین‌الملل بر عهده دولت‌هاست و آنان مکلف شده‌اند تا این حق را برای تمامی شهروندان خود فراهم کنند. موضوع «حق بر تأمین اجتماعی» در نسل دوم حقوق بشر مورد توجه است. نویسندگان در این مقاله، سعی دارند تا مسئولیت دولت‌ها را در قبال حق بر تأمین اجتماعی مورد بررسی و مذاقه علمی قرار دهند. فرضیه اصلی مقاله این است که «حق بر تأمین اجتماعی» در اسناد بین‌المللی به عنوان یک اصل حقوق بشر به شمار می‌آید و جزو نسل دوم حقوق بشر بوده است. برخلاف حق‌های نسل اول، یعنی آزادی‌های اساسی که بر عدم مداخله دولت تأکید دارند، در نسل دوم حقوق بشر، دولت‌ها مسئولیت برقراری تأمین اجتماعی مناسب برای همه شهروندان خود، به دور از هرگونه تبعیض را دارند و در قبال اسناد بین‌المللی متعهد شده و پاسخ‌گو هستند. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که دولت‌ها به منظور جلوگیری از جنگ، خشونت، برقراری عدالت اجتماعی، کاهش تضاد طبقاتی، فقر و کرامت انسانی، حق بر تأمین اجتماعی را در اسناد بین‌المللی به عنوان حق بشری به رسمیت شناخته‌اند و مسئول برقراری تأمین اجتماعی مناسب برای همه شهروندان هستند.

واژگان کلیدی: حق بر تأمین اجتماعی، مسئولیت دولت، حقوق بشر، اسناد روابط بین‌الملل.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

f.izadmoosa@gmail.com

** استادیار روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
kbarzegar@hotmail.com

مقدمه

«حق بر تأمین اجتماعی» در روابط بین‌الملل جزو حقوق اساسی است که در نسل دوم حقوق بشر، از جنبه‌های حقوق اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. حق‌های نسل دوم بر مداخله دولت جهت تحقق حقوق مردم تأکید دارند و دولت‌ها را در مقابل افراد مسئول می‌دارند. این حقوق با اصطلاح «حق بر» مطرح شده است. هدف اصلی این حقوق، استقرار برابری و عدالت اجتماعی است. از این رو، با طرح حق بر تأمین اجتماعی در روابط بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال احقاق این حق برای شهروندان خود و اتباع خارجی، بر اساس اسناد بین‌المللی مطرح می‌شود.

در اسناد بین‌المللی، حق برخورداری از تأمین اجتماعی برای همه افراد بشر تأکید شده است. یعنی، همه افراد به دلیل انسان بودن، صرف نظر از هر نوع قیدی اعم از جنس، رنگ، نژاد و مذهب، از حداقل امکانات بایستی برخوردار باشند و در برابر خطرهای اجتماعی مورد حمایت دولت‌ها قرار گیرند. در این چارچوب، اسناد روابط بین‌الملل، دولت‌ها را مکلف کرده‌اند تا حق بر تأمین اجتماعی و موضوعات رفاهی شهروندان را تأمین کنند. پرسش کلیدی مقاله حاضر این است که «حق بر تأمین اجتماعی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر چگونه است؟ و مسئولیت دولت‌ها در قبال آن به چه طریقی است؟» پاسخ نگارندگان به عنوان فرضیه آن است که «حق بر تأمین اجتماعی در اسناد بین‌المللی به عنوان یک اصل حقوق بشر به شمار می‌آید و جزو نسل دوم حقوق بشر بوده است. برخلاف حق‌های نسل اول، یعنی آزادی‌های اساسی که بر عدم مداخله دولت تأکید دارند، در نسل دوم حقوق بشر، دولت‌ها مسئولیت برقراری تأمین اجتماعی مناسب برای همه شهروندان خود، به دور از هرگونه تبعیض را دارند و در قبال اسناد بین‌المللی متعهد شده و پاسخ‌گو هستند». متغیر مستقل این مقاله، اسناد بین‌الملل و اسناد حقوق بشر و متغیر وابسته آن، مسئولیت برقراری حق بر تأمین اجتماعی به عهده‌داری دولت‌هاست؛ چیزی که اسناد بین‌المللی، تعهد و مسئولیت برقراری آن را بر عهده دولت‌ها نهاده است. برای تبیین مباحث، مقاله در چهار بخش ارائه می‌شود: نخست، حق بر تأمین اجتماعی از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ دوم، جایگاه حق بر تأمین اجتماعی از منظر نسل‌های مختلف حقوق بشر بحث می‌شود؛ سوم، حق بر تأمین اجتماعی در سایر اسناد بین‌المللی بررسی می‌گردد و نهایتاً در بخش چهارم به مسئولیت دولت در قبال حق بر تأمین اجتماعی توجه می‌شود.

۱. چارچوب نظری

حق بر تأمین اجتماعی در روابط بین‌الملل بیش‌تر از منظر نظریات انتقادی و نومیاری کسب‌کننده روابط بین‌الملل مورد توجه قرار می‌گیرد. نظریه‌پردازان انتقادی روابط بین‌الملل هم‌چون مارکس، می‌کوشند منابع نابرابری و سلطه را که به روابط قدرت جهانی شکل می‌دهند، با نیت امحای آن‌ها، افشا و تحلیل انتقادی کنند. نظریه انتقادی در پی آزادسازی و رهایی‌بخشی بشر از قیودی است که ساختار روابط بین‌الملل آن‌ها را به وجود آورده‌اند و نیز در پی تغییر نگرش و عملکرد دولت‌ها، با خصلتی بازاندیشانه است. بسیاری از نظریه‌پردازان نظریه انتقادی درصدد بهره‌گیری از دانش برای مقاصد سیاسی‌اند تا بدین‌وسیله باعث رهایی انسان از ساختارهای سرکوب‌کننده سیاست و اقتصاد جهانی که تحت سلطه قدرت‌های سرمایه‌داری است، شوند (قوام، ۱۳۹۰: ۱۹۵). در واقع، نظریه‌پردازان انتقادی برای یک هدف سیاسی به دنبال شناخت هستند؛ آزادسازی بشریت از ساختارهای ظالمانه جهان سیاست و دنیای اقتصاد که توسط قدرت‌های بزرگ هژمونیک به‌ویژه سرمایه‌داری آمریکا کنترل می‌شود. آن‌ها می‌خواهند از چهره سلطه دنیای شمال ثروت‌مند بر جنوب فقیر پرده بردارند. نظریه‌پردازان انتقادی از این جهت اغلب از پژوهش‌گران اقتصاد سیاسی بین‌الملل مارکسیست قابل تمیز نیستند (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۳: ۲۹۹).

یکی از اهداف مهم مطالعات انتقادی، تغییر دادن هنجارهای تنظیم‌کننده و تشکیل‌دهنده نظام بین‌المللی است، به‌نحوی که دولت‌ها از فکر کردن و عمل کردن بر اساس الگوهای رئالیسم دست بردارند. از همین‌رو، طرفداران نظریه انتقادی، خواهان نظامی هستند که در آن عدالت استقرار یافته و حاشیه‌نشین‌ها مورد توجه قرار گیرند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۷۰-۶۹). از دید کاکس، به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز انتقادی، هژمونی بین‌المللی ریشه در هژمونی داخلی دارد، یعنی طبقات اجتماعی مسلط به آن شکل داده‌اند. سپس این هژمون بسط یافته و بر کشورهای پیرامونی تأثیر گذاشته است. کشورهای پیرامونی نیز الگوهای اقتصادی- فرهنگی- فناورانه را از این کشورها برگرفتند، بدون آن‌که مدل سیاسی آن را بگیرند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۳۲). در مجموع، آنچه نظریه‌پردازان انتقادی در امکانات تحول بین‌المللی به آن‌ها توجه می‌کنند، عبارت‌اند از: ۱. بازگشت به اخلاق هنجاری در روابط بین‌الملل، ۲. کاهش نابرابری‌های جهانی، ۳. برقراری عدالت بین‌المللی، ۴. احترام به تنوع، تکثر و تفاوت.

موارد اشاره‌شده، بیان‌گر آن است که نظریه‌پردازان انتقادی در حوزه روابط بین‌الملل، تحول در نظام بین‌الملل را لازمه برقراری شرایط عادلانه می‌دانند و در پی رها ساختن بشر از ساختارهای ناعادلانه سیاست و اقتصاد جهانی

هستند که تحت کنترل قدرتهای هژمونیک قرار دارند. آنها در تلاش‌اند تا نقاب از چهره پوشیده سلطه شمال ثروت‌مند بر جنوب فقیر بردارند (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۳: ۲۹۹). در واقع، در نظریه انتقادی وظیفه این است که از جایی که هستیم آغاز کنیم و اصول و ارزش‌هایی را که به جامعه سیاسی مان ساختار می‌بخشند بکاویم و تضادها و تناقض‌های درونی موجود در چگونگی سازمان‌دهی جامعه برای تعقیب ارزش‌های مورد حمایت‌اش را افشا کنیم. علاقه‌رهایی‌بخش نظریه انتقادی با تأمین آزادی از محدودیت‌های تأییدنشده، روابط سلطه و شرایط ارتباطات و فهم تحریف‌شده‌ای سر و کار دارد که آدمیان را از دستیابی به ظرفیت ساختن آینده‌شان از طریق اراده و آگاهی کامل محروم می‌سازد. نظریه انتقادی متعهد است که سازمان‌دهی عقلانی، عادلانه و مردم‌سالارانه زندگی سیاسی را به فراسوی سطح دولت، یعنی به کل بشریت گسترش دهد تا در پرتو چنین وضعیتی، بتواند حق و حقوق انسان‌ها را تأمین کند (دیویتاک، ۱۳۹۱: ۲۱۱-۲۱۲).

بنابراین، با توجه به مفروضات نظریه انتقادی، برای کاهش نابرابری طبقاتی، ریشه‌کن کردن فقر، به متن آوردن حاشیه‌ها، برقراری عدالت اجتماعی، حق بر تأمین اجتماعی در اسناد بین‌المللی مورد تأکید ویژه قرار گرفته است و دولت‌ها برای تضمین نسل دوم حقوق بشر در اسناد بین‌المللی مسئول شناخته شده‌اند و مسئولیت کاهش تضاد طبقاتی و برقراری حق بر تأمین اجتماعی برای همه شهروندان خود، به‌دور از هرگونه تبعیض را دارند. بدین‌سان دولت‌ها در قبال اسناد بین‌المللی متعهد شده، پاسخگو هستند.

۲. جایگاه حق بر تأمین اجتماعی در نسل‌های حقوق بشر

در آغاز، به واژه Law و Right در زبان پارسی می‌پردازیم. معادل هر دو واژه در زبان پارسی تنها واژه «حقوق» است، حال آن‌که Rights حقوقی است که به صورت طبیعی، هر فردی از آن برخوردار می‌شود؛ مانند حق زندگی، حق آموزش، حق تأمین اجتماعی و... ولی Law قواعد و مقرراتی است که افراد و دولت‌ها بین یکدیگر وضع می‌کنند؛ مانند قواعد و مقررات راهنمایی و رانندگی و... بنابراین، حقوق بشر از جنس تعریف Rights برای شهروندان است و دربرگیرنده یک سلسله ایجاب‌ها و سلب‌های Law برای دولت‌هاست (ذاکریان، ۱۳۹۲: ۱۱).

و اما در اسناد بین‌المللی حق بر تأمین اجتماعی، بیشتر از زاویه ارتباط آن با حقوق بشر مطرح می‌شود. از این لحاظ، حق بر تأمین اجتماعی جزو نسل دوم حقوق بشر است. در تبیین روند تحولات حقوق بشر، برای اولین بار طرح طبقه‌بندی

حقوق بشر، در سال ۱۹۷۹ توسط کارل واساک^۱، مطرح گردید. تقسیم‌بندی او از سه شعار انقلاب فرانسه، «آزادی، برابری، برادری» تبعیت می‌کرد. حقوق بشر بر اساس موضوع، به سه نسل تقسیم شده که این سه نسل در بعضی از عناوین منشور اساسی اتحادیه اروپا منظور شده است.

الف) نسل اول حقوق بشر وجنبه‌های حق بر تأمین اجتماعی

این حق، برای نخستین بار در نظام حقوق موضوعه مورد شناسایی قرار گرفته است. یوان گالتونگ^۲، نسل یکم حقوق بشر را متعلق به طبقه مرفه دانسته و رنگ آن را آبی معرفی می‌کند تا پیوندی میان طبقه خاصی از انسان‌ها با حقوق مدنی و سیاسی به وجود آورد (Galtung, 2000: 737). براساس اصل ۵۵ و ۵۶ منشور ملل متحد، کمیسیون حقوق بشر تشکیل و مأمور به تدوین منشور جهانی حقوق بشر شد که نتیجه آن، تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در دسامبر ۱۹۴۸ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود. در همین راستا، براساس مفاد ۲ تا ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیمان‌نامه حقوق مدنی و سیاسی پدید آمد که از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی این نسل به شمار می‌آید.

این نسل از حقوق بشر دارای ماهیت حقوق مدنی و سیاسی است، ریشه در ارزش‌های مکتب لیبرالیسم کلاسیک دارد و اساساً مربوط است به آزادی‌های عمده‌ای هم‌چون عقیده، بیان و اجتماعی، مشارکت و ضمانت‌های قضایی مبنی بر بی‌گناه بودن اشخاص تا زمان اثبات جرم، برگشت‌ناپذیری قانون به گذشته و توجه به حقوق سیاسی (Forsythe, 2006: 259) و حقوقی، مانند حق زندگی، حق نکاح و ... این موارد، از مهم‌ترین حقوقی هستند که در پیمان‌نامه حقوق مدنی و سیاسی تأکید شده است. با کمی دقت در نوع بیان ظاهری پیمان‌نامه یادشده، در قالب واژه‌های «آزادی از» یا «ممنوعیت از»^۳، به نظر می‌رسد که این حقوق بیش‌تر دارای مفهوم سلبی است تا ایجابی و در جهت حمایت از فرد در مقابل مداخله و تندروی دولت به کار برده می‌شوند (لوسین زهادی، ۱۳۸۸: ۲۲۱).

برای شناخت اصول بنیادین حقوق بشر، می‌توان از ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر الهام گرفت که اعلام می‌دارد: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان هستند

1. Karl Wasak

کارل واساک حقوق‌دان اهل چک برای اولین بار، طرح طبقه‌بندی حقوق بشر را در سال ۱۹۷۹ در موسسه بین‌المللی حقوق بشر، در استراسبورگ مطرح نمود.

2. Johan Galtung

3. Freedom of, Protected from

و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند». با نگاه بر این اصول، به نظر می‌رسد که تأمین اجتماعی از نظر فردی، احیاگر حیثیت انسانی و از نظر اجتماعی زمینه‌ساز اصول حیات‌بخش برابری باشد.

ب) نسل دوم حقوق بشر و جنبه‌های حق بر تأمین اجتماعی

این نسل شامل حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که از اصل دوم شعار انقلاب کیپرفرانسه، «برابری»^۴، گرفته شده است. یوآن گالتونگ این حقوق را در مدل رنگ‌بندی خود به رنگ قرمز و نشانه طبقه کارگران معرفی می‌کند. مواد ۲۲ تا ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر به ذکر جایگاه حقوقی این حقوق پرداخته و انواع این حقوق در پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی^۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد آمده است (Galtung, 2000: 745). در ماده ۹ پیمان‌نامه، به صراحت به حق بر تأمین اجتماعی به‌عنوان یک حق بشری تأکید شده است: «کشورهای طرف این میثاق، حقوق هر شخص را به تأمین اجتماعی از جمله بیمه‌های اجتماعی به رسمیت می‌شناسد». عبارات این ماده پیمان‌نامه در برگیرنده دو نکته اساسی است. اولاً، ذکر بیمه‌های اجتماعی به‌عنوان تنها مصداق ذکر شده از حقوق تأمین اجتماعی، از آن جهت است که در زمان تصویب پیمان‌نامه، بیمه‌های اجتماعی با توجه به ناهم‌گون بودن زیرساخت‌های حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشورهای مختلف جهان از معدود مواردی بود که تمامی کشورها آن را به‌عنوان یک موضوع مربوط به تأمین اجتماعی شناخته بودند و انطباق مفهوم سنتی تأمین اجتماعی بر بیمه‌های اجتماعی بیان‌گر همین مطلب است.

بر همین اساس، اولاً، هدف اسناد حقوق بشر کمک به جها شمولی این حقوق است. لذا بایستی با ذکر مصداق مورد توافق، به هم‌گرایی بیشتر جهانی در این خصوص کمک نمایند. ثانیاً، با نظر به این که مصداق تأمین اجتماعی مبتنی بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی هر کشور است، پس پیمان‌نامه با عدم حصر موارد تأمین اجتماعی، بیمه‌های اجتماعی را صرفاً به‌عنوان یک نمونه اساسی از موارد تأمین اجتماعی ذکر کرده است و زمینه برای

4. Equality

۵.۲ پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۶۶ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. شایان ذکر است که ماده اساسی در خصوص تأمین اجتماعی، بند ۱ ماده ۱۱ پیمان‌نامه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی است که اعلام می‌دارد: «کشورهای طرف این میثاق، حق هر کس به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش، شامل خوراک، پوشاک و مسکن کافی و هم‌چنین بهبود مداوم شرایط زندگی، به رسمیت می‌شناسند. کشورهای طرف این میثاق به‌منظور تأمین تحقق این حق، تدابیر مقتضی اتخاذ خواهند کرد و از این لحاظ اهمیت اساس هم‌کاری بین‌المللی بر مبنای رضایت آن‌ها را قبول دارند.»

توسعه مصادیق تأمین اجتماعی هم‌چنان مهیا است. حمایت از مادران در دوران زایمان و مرخصی و مزایای تأمین اجتماعی دوره بارداری، که در بند دوم ماده ۱۰ پیمان‌نامه آمده است، توجه به آموزش و پرورش (در ماده ۱۳)، بهره‌مندی و تمتع افراد از بهترین وضع سلامت جسمی و روحی، از طریق بهبود وضعیت بهداشتی و پیش‌گیری و معالجه بیماری‌ها و ایجاد شرایط مناسب برای دسترسی پزشکی و کمک‌های پزشکی برای عموم در صورت ابتلا به بیماری، که در ماده ۱۲ ذکر شده است و نیز حق کار، شرایط کار و کارگران در مواد ۶ و ۷ پیمان‌نامه، از جمله موارد مربوط به تأمین اجتماعی است که در پیمان‌نامه مذکور بدان‌ها توجه و بر تأمین آن‌ها تأکید شده است.

این نسل به حقوق جمعی توجه ویژه دارد. برخلاف حقوق نسل یک، حقوق این نسل بیش‌تر معنای ایجابی دارد تا سلبی و از نظر این دسته، دولت یک دولت حداکثری است، زیرا امکانات در اختیار دولت قرار دارد و دولت‌ها مسئولیت برقراری حقوق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی را به‌دور از هرگونه تبعیض برای همه شهروندان دارند (Favorev, 2002: 45). حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایدئولوژی سوسیال-دموکرات کشورهای غربی به رسمیت شناخته شد. با وجود این، جنگ سرد موجب جدایی حقوق مدنی و سیاسی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گردید. در پی دو نسل پیشین، از نسل سومی از حقوق بشر سخن به میان آمده است؛ حقوقی که در برخی از قطع‌نامه‌های سازمان ملل متحد، برنامه‌ریزی اولیه شماری از قراردادها و در منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها از آن‌ها یاد شده است و تحت عنوان حقوق جمعی، هم‌بستگی و برادری مورد اطلاق قرار می‌گیرد (ذاکریان، ۱۳۹۲: ۲۵).

ج) نسل سوم حقوق بشر و جنبه‌های حقوق بشر

سومین نسل حقوق بشر، دوره دست‌یابی به اصل سوم انقلاب فرانسه، «برادری» است که یوآن گالتونگ در طرح رنگ‌بندی خود، این نسل را به رنگ سبز و متعلق به دوره تحولات اجتماعی معرفی می‌کند و با توده‌های مردم پیوند می‌دهد. در واقع، شکل‌گیری حقوقی مانند حق توسعه، حق صلح، حق محیط زیست سالم، حق مردمان بومی و... موجب شناسایی حقوق برادری گردیده و دوره زمانی آن هم پس از نسل نخست و دوم، در اواخر قرن بیستم است (Gal-tung, 2000: 749).

مؤلفه‌های اصلی حقوق نسل سوم، برادری و تساوی انبای بشر و مشارکت همه ارکان جامعه مدنی است که منجر به افزایش سطح رفاه عموم می‌شود؛ به‌طوری‌که در بسیاری از اسناد مترقی حقوق بین‌الملل تصریح شده است. این اسناد شامل

اعلامیه کنفرانس سازمان ملل در مورد محیط زیست بشری (استکهلم ۱۹۷۲)، اعلامیه محیط زیست و توسعه (ریو ۱۹۹۲) و برخی دیگر از حقوق انعطاف پذیر (نرم) است (Shue, 1997: 347).

اصل برادری که به ندرت می‌توان از آن به عنوان یک اصل حقوقی یاد نمود، در بسیاری از اسناد ملی و بین‌المللی، خواه به صورت اصل بنیادین مستقل، هم چون آزادی و برابری و خواه همراه با اصول هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و اتحاد اجتماعی به کار گرفته شده است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۷۷). از طرفی، حق بر تأمین اجتماعی متکی بر مشارکت همه‌جانبه مردمی برای تأمین سلامتی، آسایش و رفاه همگان است. رابطه منطقی و سازنده این نظام با اصول آرمانی هم‌بستگی، هم‌زیستی، اتحاد و برادری کاملاً قابل درک به نظر می‌رسد و در اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است؛ مانند حق خودمختاری و تعیین سرنوشت، حق دسترسی آزاد به ثروت‌ها و منابع، حق پیشرفت، دادوستد آزاد، محیط زیست، جمعیت، صلح.

در نسل سوم حقوق بشر، مسئولیت نیز تغییر کرده است. مسئول اولیه و تضمین حقوق بشر در نسل یکم و دوم، دولت است، اما در نسل سوم، هرچند مسئولیت اولیه با دولت است، اما شاخصه مشارکتی این نسل، مسئولیت دولت را کم‌رنگ کرده است. بنابراین، نسل دوم حقوق بشر به عنوان حقوق مطالبه‌ای و به عنوان حق طبیعی بشر است و حقوق مطالبات را، هیچ کس به تنهایی قادر نیست برآورده کند. تأمین پاره‌ای از نیازها، به ویژه حق بر تأمین اجتماعی، نیازمند نهادهای توانمند اجتماعی است که حکومت در مقام مسئول و تصدی این نهادها، این‌گونه نیازها را برآورده می‌کند. از این رو، برعکس نسل اول حقوق بشر، برخورداری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (نسل دوم) مستلزم دخالت جدی دست‌اندرکاران خدمات عمومی، همراه با کمک مالی، حقوقی، سازمانی و اجرایی دولت است.

۳. حق بر تأمین اجتماعی در اسناد بین‌المللی

منشور ملل متحد از مهم‌ترین اسناد روابط بین‌الملل مرتبط با حق بر تأمین اجتماعی است. براساس اصل ۵۵ منشور ملل متحد، به سازمان ملل متحد مأموریت داده شده تا در جهت ارتقای سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای به دست آوردن شرایط پیشرفت و توسعه اقتصادی و اجتماعی فعالیت نماید. بر همین اساس، سازمان در سال ۱۹۴۲ در «سانتیاگو»، پایتخت شیلی کنفرانس بین‌المللی تأمین اجتماعی را برگزار نمود و توصیه‌هایی در جهت تعمیم و توسعه تأمین اجتماعی در ارتباط با حق بر تأمین اجتماعی تصریح شده است. ارائه داد. کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای برقراری حق تأمین اجتماعی، ایجاد یک سیستم جامع را در هر کشور ضرورت دانست. شورای اقتصادی و اجتماعی

سازمان ملل دارای کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در حوزه‌های رفاه و تأمین اجتماعی مسئولیت دارد. از این‌رو، این کمیته معتقد است، امنیت اجتماعی از طریق توزیع مجدد ثروت، نقش مهمی در کاهش فقر ایفا می‌کند. تأمین اجتماعی مانع محرومیت اجتماعی و ترویج مشارکت اجتماعی است و حق بر تأمین اجتماعی را برای آحاد جامعه ضرورت دانسته است.

از دیگر اسناد بین‌المللی، می‌توان به کنوانسیون‌های رفع هرگونه تبعیض نژادی، حقوق کودک و رفع تبعیض زنان اشاره کرد که حق برخورداری از تأمین اجتماعی، از جمله بیمه‌های اجتماعی و مراقبت‌های پزشکی را برای همه افراد، به‌ویژه کودکان و زنان به‌دور از هرگونه تبعیض، به‌عنوان تعهد دولت‌ها به رسمیت شناخته است. به‌علاوه، مسئله مهم‌تر در تأمین اجتماعی زنان این است که در عین تلاش دولت‌ها برای عدم تبعیض میان زنان و مردان، باید برای نیازهای خاص زنان برنامه‌ریزی و توجه ویژه نمایند. برای مثال، سرپرستی خانوار، دوران زایمان، نیازهای بهداشتی و مراقبتی متفاوت با مردان، به گونه‌ای که برنامه‌ریزی و تأمین اجتماعی زنان در همه ابعاد را ایجاب می‌کند.

در ماده ۲ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۵۹)، از دولت‌ها خواسته شده است که «کودک باید از حمایت ویژه برخوردار شود و امکانات و وسایل ضروری جهت پرورش بدنی، فکری، اخلاقی و اجتماعی وی به‌نحوی سالم و طبیعی براساس قانون در اختیار وی قرار گیرد...» و در ماده ۴ این اعلامیه اضافه می‌کند که «کودک باید از تأمین اجتماعی بهره‌مند گردد و در محیطی سالم پرورش یابد. بدین منظور، کودک و مادرش باید از مراقبت خاص قبل و بعد از تولد بهره‌مند شوند...» و هم‌چنین کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ نیز در ماده ۲۶، خطاب به دولت‌های عضو مقرر می‌دارد: «دولت‌های طرف این کنوانسیون حق برخورداری از تأمین اجتماعی، از جمله بیمه‌های اجتماعی را برای تمام کودکان به رسمیت می‌شناسند و اقدام لازم را جهت تضمین تحقق کامل این حق، مطابق قوانین ملی به عمل خواهند آورد» و ماده ۲۷ این کنوانسیون، دولت‌های عضو را متعهد نموده است که حق تمام کودکان را در برخورداری از معیار مناسب زندگی برای رشد جسمی، ذهنی، اخلاقی و اجتماعی به رسمیت بشناسند و در صورت ضرورت، والدین و یا اشخاصی را که مسئول نگهداری کودک هستند، در امر تغذیه، پوشاک و مسکن یاری کنند.

در همین راستا، به دیگر سند بین‌المللی تأمین اجتماعی که می‌توان اشاره کرد، اعلامیه فیلادلفیا (1944) سازمان بین‌المللی کار است که حق بر تأمین اجتماعی برای همه انبای بشر را به رسمیت می‌شناسد؛ به‌طوری که اعلامیه فیلادلفیا جایگزین اساسنامه اولیه سازمان بین‌المللی کار شد. با صدور این اعلامیه، مسئولیت مهمی

برعهده ILO قرار گرفت. زیرا این سازمان وظیفه یافت تا چنان عمل کند که سیاست‌های اجتماعی در مرحله اول اهمیت قرار گیرد و رفاه و تأمین اجتماعی از اولویت خاصی برخوردار شود (عراقی، 1384: 118).

بنابراین، سازمان بین‌المللی کار، کنوانسیون ۱۰۲ را در سال ۱۹۵۲ صادر نمود که به معیارهای حداقل تأمین اجتماعی مشهور است. شاخص‌های حمایتی تأمین اجتماعی که تحت عنوان «معیارهای حداقل تأمین اجتماعی» شناخته می‌شوند، بیش‌تر از همه جلب توجه می‌کند؛ به گونه‌ای که حمایت‌های نه‌گانه مقرر در این مقوله‌نامه عبارت‌اند از: مراقبت‌های پزشکی، غرامت ایام بیماری، مستمری بیکاری، مستمری سال‌مندی، حوادث ناشی از کار، کمک‌عائله‌مندی، غرامت ایام بارداری و... این مقوله‌نامه مفهوم عام و گسترده‌ای دارد که در جهات مختلف، همه افراد را شامل می‌شود و کشورها مکلف به اصلاح قوانین داخلی و اجرای آن شده‌اند (هاشمی، 1384: 86).

کنوانسیون حقوق کارگران مهاجر^۷، از دیگر اسناد بین‌المللی است که در ارتباط با تأمین اجتماعی است. اساسنامه سازمان بین‌المللی کار، تلاش برای دفاع از منافع کارگران شاغل در کشورهای بیگانه را به این سازمان واگذار کرده و به مسائلی از این قبیل می‌پردازد: «ضابطه‌مند کردن به کارگماری، آوردن کارگران مهاجر و کارایی برای آنان، اطلاعات دقیق درباره مهاجرت را در اختیار آنان قرار دادن، شرایط حداقلی که مهاجران طی سفر و به‌هنگام ورودشان باید از آن‌ها بهره‌مند گردند، اتخاذ سیاست پویایی برای اشتغال و نیز هم‌کاری بین‌المللی در این زمینه‌ها و با در نظر گرفتن این که مهاجرت کارگران ناشی از شرایط بازار کار باید تحت مسئولیت دستگاه‌های رسمی اشتغال و طبق توافق‌های دوجانبه و چندجانبه موجود انجام گیرد، به‌ویژه توافق‌هایی که رفت و برگشت آزادانه کارگران را امکان‌پذیر می‌سازد، با در نظر گرفتن وجود آمد و رفت‌های غیرقانونی و پنهانی نیروی کار و...» (سپهری وهم کاران، ۱۳۹۲: ۹۲۶).

مقوله‌نامه مربوط به کارگران مهاجر مصوب ۱۹۴۹، از هر کشور عضو که به آن پیوسته است، می‌خواهد تا رفتارشان با مهاجرانی که به طور قانونی در محدوده سرزمین آن به سر می‌برند، تبعیض‌آمیز نباشد و با در نظر گرفتن معیارهای نوین، از جمله در زمینه تأمین اجتماعی، برای اعتلای برابری فرصت‌ها و رفتار برابر، با کارگران مهاجر رفتاری عادلانه داشته باشند. بدین ترتیب، دولت‌های عضو متعهد می‌شوند نسبت به همه کارگران مهاجر حقوق اساسی بشر را رعایت نمایند. این مقوله‌نامه، در بخش دوم برابری فرصت‌ها و رفتارها در قبال

۷. مقوله‌نامه شماره ۱۴۳ سازمان بین‌المللی کار.

کارگران مهاجر قانونی در حوزه تأمین اجتماعی، حقوق سندیکایی، فرهنگی، آزادی فردی و جمعی، برنامه‌های آموزشی، افراد تحت تکفل کارگران مهاجر و... مواردی را تأکید می‌کند که دولت‌های عضو که به این کنوانسیون پیوسته‌اند، می‌بایست در قوانین کشور متبوع خود اعمال نمایند. بنابراین، با توجه به اسناد روابط بین‌الملل مرتبط با تأمین اجتماعی، بی‌شک دولت‌ها مکلف و مسئول برقراری تأمین اجتماعی با تمام امکانات داخلی و هم‌کاری بین‌المللی برای زنان، کودکان، مهاجران و سایر شهروندان هستند و دولت‌ها در قبال اسناد بین‌المللی متعهد شده، مسئولیت دارند.

و اما با توجه به اسناد بین‌المللی مرتبط با حق بر تأمین اجتماعی و اصول کلیدی بین‌المللی تأمین اجتماعی که برگرفته از اسناد یادشده است و دولت‌ها باید در برقراری حق بر تأمین اجتماعی برای شهروندان و مهاجران اعمال نمایند، می‌توان موارد زیر را بررسی کرد.

الف) برابری رفتار (عدم تبعیض)؛ دولت‌ها باید برنامه‌های تأمین اجتماعی را بدون هیچ‌گونه تبعیضی از قبیل نژاد، جنس، مذهب، عقاید سیاسی، خاستگاه ملی و اجتماعی، ولادت یا درآمد، برای همه شهروندان فراهم نمایند. در مجموعه منابع بین‌المللی حقوق بشر، اصل برابری تحت عنوان «عدم تبعیض» به کار رفته است (Peterz, 2006: 45).

ب) عمومیت؛ همه افرادی که به تأمین اجتماعی نیازمند هستند، باید امکان دسترسی به آن را داشته باشند. این مفهوم از تأمین اجتماعی، مفهوم توزیعی یا حق فرد نامیده می‌شود. در این چارچوب، تأمین نیاز هر فرد یا حذف احتیاج او، براساس هم‌بستگی طبیعی بین افراد جامعه مطرح می‌شود. این مفهوم بر مبنای اصل ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر است. به این ترتیب، بحث از توزیع درآمد با توجه به نیاز (حداقل)، به گونه‌ای دیگر نیز مطرح گردیده است که تحت عنوان مفهوم «جبرانی» مصطلح است (طالب، ۱۳۸۱: ۱۴۲). در این تفکر که بر مکانیسم بیمه اجتماعی منطبق است، حقوق تأمین اجتماعی با اشتغال بیمه‌شده ارتباط می‌یابد. به عبارت دیگر، هر کس که کاری برای جامعه انجام دهد، از حق حمایت از طرف جامعه برخوردار است.

ت) جامعیت (فراگیری)؛ نظام تأمین اجتماعی باید به‌سوی ارائه پوشش فراگیر علیه تمام خطرات اجتماعی و اوضاع و احوال زندگی، که کسب درآمد و توانایی افراد را برای یک استاندارد مناسب زندگی تهدید می‌کند، حرکت کند (Peterz, 2006: 55).

ث) کفایت و تناسب؛ سطح مزایای قابل ارائه باید کافی و متناسب باشد.

گرچه مزایای خاص بستگی به نوع نظام تأمین اجتماعی و مقررات آن دارد، اما باید بر مبنای «نیاز» پایه‌ریزی شده باشد و برای تضمین این که یک فرد از سطح حداقل زندگی به خط فقر تنزل نیابد، هم‌چنین نوع مزایای قابل ارائه باید با اوضاع و احوالی که فرد با آن مواجه می‌شود، تناسب داشته باشد.

پ) رعایت حقوقی شکل قواعد و تشریفات حاکم بر برنامه‌های تأمین اجتماعی، بایستی معقول و عادلانه باشد و اشخاص زیان‌دیده از یک قاعده حقوقی یا تصمیم اداری زیان‌بار، باید به جبران خسارت قانونی و مؤثر برای مشخص کردن حقوق خود، دسترسی داشته باشند (Frans, 1999: 23).

بنابراین، اصول اساسی و معیارهای بین‌المللی تأمین اجتماعی برگرفته از اسناد بین‌المللی است. دولت‌ها برای جلوگیری از بروز جنگ جهانی و خشونت، تأمین اجتماعی را در اسناد بین‌المللی به‌عنوان حق برای همگان به‌دور از هر گونه تبعیض، به‌منظور تحقق عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر آورده‌اند، زیرا فقر تهدیدی برای امنیت و صلح بین‌الملل است. اسناد بین‌المللی، عدالت اجتماعی را شرط لازم برای صلح پایدار دانسته‌اند. بدین‌منظور، حق بر تأمین اجتماعی در منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار و دیگر اسناد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. اگر حق بر تأمین اجتماعی کاملاً برای همهٔ انبای بشر تحقق یابد، بدون تردید رفاه اجتماعی حاصل خواهد شد. در این راستا، اگر رفاه اجتماعی هدف باشد، بیمه‌های اجتماعی وسیلهٔ دستیابی به این هدف تلقی می‌شوند و تأمین اجتماعی راه رسیدن به آن خواهد بود. بی‌شک، در تمامی اسناد بین‌المللی دولت‌ها مکلف و مسئول برقراری تأمین اجتماعی برای زنان، کودکان و سایر شهروندان خود هستند. حال، بحثی که در ادامه قابل طرح است، مسئولیت دولت‌ها در قبال این اسناد بین‌المللی و برقراری تأمین اجتماعی مناسب برای شهروندان و پاسخ‌گویی به اسناد بین‌المللی است. بر همین اساس، مسئولیت دولت را در ادامه بررسی می‌کنیم.

۴. مسئولیت دولت در قبال حق بر تأمین اجتماعی

مسئولیت در اصطلاح به معنای تعهد اخلاقی، قانونی یا قراردادی مشخصی در برابر دیگران، اعم از خداوند، انسان‌ها، حیوانات و اشیاست. البته، امروزه در قلمرو حقوق، هر وقت اصطلاح مسئولیت به‌کار می‌رود، «منظور تکلیف واردکنندهٔ زیان نسبت به پاسخ‌گویی به زیان در مقابل دادگاه و برعهده گرفتن آثار مدنی، کیفری، انتظامی و غیره آن است؛ اعم از این که چنین تکلیفی در مقابل زیان‌دیده باشد یا جامعه» (بادینی، ۱۳۸۴: ۲۸).

در خصوص مسئولیت دولت در قبال شهروندان، با توجه به مفهوم حقوقی مسئولیت، جبران خسارت بر اثر اعمال زیان‌بار صورت گرفته توسط دولت مد نظر است. مسئولیت دولت مستلزم آن است که دولت یک شخص برخوردار از اراده آگاه و آزاد باشد که می‌تواند با نقض یک قاعده حقوقی مرتکب تقصیر شده و هنگامی که آن نقض قاعده به او قابل انتساب باشد، مسئول محسوب می‌شود. در علم حقوق، به طور سنتی خطا یا تقصیر این گونه تعریف می‌شود: «هیچ عملی خطا نیست، مگر این که ذهن (قصد و تمایل) در خطا باشد» (بادینی، ۱۳۸۴: ۲۹). در نتیجه، اگر سازمان‌دهی یا ارائه یک خدمت برای یک گروه یا یک فرد، هزینه‌های غیرعادی یا یک خسارت خاص را به بار آورد، باید جبران خسارت کند، مشروط بر آن که رابطه سببیت میان سازمان‌دهی و ارائه آن خدمت و خسارت به بار آمده وجود داشته باشد. بر اساس اصل حاکمیت قانون، دولت در رابطه خود با شهروندان ملزم به رعایت بایسته‌های از پیش تعیین شده نظم حقوقی است. مفهوم حاکمیت قانون که می‌توان از آن به عنوان مبنا یا اصل بنیادین حقوق عمومی یاد کرد، از یک طرف به مشخص ساختن صلاحیت‌های دولت و تجدید اقتدار آن به منظور حمایت از حقوق شهروندان می‌پردازد و از طرف دیگر، با بیان همان صلاحیت‌ها به صورت ضمنی، اقتدار و کارایی دولت را به عنوان پدیده‌ای قانونی معرفی و کارهای اعمال شده آن را که در مواردی به تحدید حقوق و آزادی شهروندان می‌انجامد، بیان می‌کند.

اما مسئولیت دولت، به دو بخش مسئولیت حقوقی و مسئولیت غیرحقوقی تقسیم می‌شود. مسئولیت حقوقی عبارت است از مسئولیت مدنی، کیفری و انتظامی. شاخصه‌های مسئولیت غیرحقوقی عبارت است از مسئولیت اخلاقی، اجتماعی و سیاسی، که از این بین به مسئولیت مدنی اشاره‌ای مختصر می‌کنیم.

اصطلاح حقوقی مسئولیت مدنی با دو معنای عام و خاص در میان حقوق‌دانان رواج پیدا کرده است. در معنای عام، مسئولیت شخص (اعم از حقیقی و حقوقی) مبتنی بر هرگونه تعهدی است که قانون بر عهده وی قرار می‌دهد تا خسارات وارده به دیگری را جبران کند، خواه این مسئولیت ریشه قراردادی داشته باشد، خواه غیر قراردادی؛ لذا بر این اساس، مسئولیت مدنی به دو شاخه قراردادی و غیرقراردادی تقسیم می‌شود.

مسئولیت مدنی به معنای خاص آن، تنها مسئولیت غیرقراردادی را شامل می‌شود که معادل این معنا در کامن لا، «حقوق خطا» است. در تعریف مسئولیت

8 Tort Law - Civil Wrong

این واژه در حقوق کامن لا است که به معنای پیچ خورده است در فرهنگ حقوقی انگلیسی به معنای خطای مدنی بکار گرفته شده است.

مدنی به معنای خاص آن نظرات گوناگونی ارائه شده که یکی از مشهورترین این تعاریف، تعریف وینفیلد در حقوق کامن لا است. او در این ارتباط بیان می‌دارد: «مسئولیت مدنی ناشی از نقض یک تکلیف است که در ابتدا توسط قانون معین شد. چنین تکلیفی برای عموم افراد است و نقض آن به موجب اقامه دعوی جهت مطالبه خسارت تقویم‌نشده قابل جبران است» (پورهمایون، ۱۳۸۲: ۲۸). به عبارتی، در حقوق اسلام نیز مسئولیت مدنی با عنوان ضمان قهری مطرح شده که البته از جهت دایره شمول گسترش بیشتری نسبت به معنای خاص آن دارد چرا که عناوین دیگری همچون ضمان مقبوض و... که از دایره بحث ما خارج است (موسوی، ۱۳۸۴: ۲۲۸).

بنابراین، مسئولیت مدنی به عنوان جبران خسارت زیان‌دیده مورد تأکید قرار گرفته است. جبران خسارت تمامی کارکرد مسئولیت مدنی نخواهد بود، بلکه اهداف دیگری چون بازدارندگی، حفظ نظم در جامعه و سایر اهداف اقتصادی و اجتماعی و... را نیز شامل می‌شود. مسئولیت دولت در حق بر تأمین اجتماعی، با دو موضوع اساسی حقوق بنیادین بشر و حکم‌رانی خوب مرتبط می‌شود که به آن اشاره می‌کنیم و در ادامه به مسئولیت دولت‌ها در قبال کنوانسیون‌های بین‌المللی می‌پردازیم.

الف) مسئولیت دولت و حقوق بنیادین بشر

حق بر تأمین اجتماعی براساس رویکرد حق‌بنیان، جزو حقوق بنیادین بشر است و تمامی شهروندان تحت حمایت قانون قرار دارند. با نقض هر کدام از این حقوق می‌توان دولت را به جبران خسارت مجبور ساخت. از طرف دیگر، با توجه به تعریف مفهوم تقصیر که آن را نقض تعهد پیشین می‌دانند (ژوردن، ۱۳۸۵: ۷۴)، می‌توان دولت را از باب اصول مسئولیت مقصر دانست. البته باید دانست که این تعهد به معنای فنی حقوقی آن، تعهد ناشی از قرارداد اجتماعی نیست، بلکه ممکن است تقصیر توسط شخصی ارتکاب یابد که از پیش بر مبنای قراردادی متعهد نشده است. تعهد در این تعریف، معنای کلی‌تری دارد و منظور از آن تکلیف است، در واقع تقصیر، نادیده گرفتن و نقض یک قاعده از پیش وضع شده است (ژوردن، ۱۳۸۵: ۷۵).

با توجه به این دیدگاه نسبت به تعریف تقصیر، در واقع می‌توان گفت این دولت است که مرتکب تقصیر شده و در انجام وظایف خود کوتاهی کرده است. از این رو، تأمین اجتماعی در قوانین اساسی کشورها به عنوان یک اصل حقوق بشر، حق همگانی شناخته شده است و این حق برای دولت‌ها ایجاد تکلیف می‌کند تا از طریق قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری جامع و به کارگیری امکانات لازم، زمینه استقرار عدالت اجتماعی و برابری را فراهم آورند.

ب) مسئولیت دولت و حکمرانی خوب

حکمرانی خوب مفهومی است مشتمل بر معیارها و استانداردها، رویه‌ها و اصول حکومت‌داری که دولت‌ها از طریق آن، امور عمومی را به انجام می‌رسانند، منابع عمومی را اداره و حقوق بشر را تضمین می‌کنند. از ارکان حکمرانی خوب، می‌توان شفافیت، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی، مشارکت، شکل‌گیری وفاق عمومی، اثربخشی و کارایی، حاکمیت قانون و حقوق مساوی را نام برد (Kaufmann, 1999: 18). حکمرانی به فرایندهایی گفته می‌شود که سازمان‌ها و نهادهای عمومی و حکومتی، امور عمومی را به انجام می‌رساند، منابع عمومی را اداره می‌کنند و تحقق حقوق بشر را تضمین می‌نمایند. حکمرانی خوب اهداف فوق را از طریق نفی سوءاستفاده و فسادهای سیاسی و اداری و بارعایت حاکمیت قانون محقق می‌سازد. حکمرانی یا حکومت‌داری خوب روشی است که از طریق آن ارزش‌ها و اهداف سازمان ملل محقق می‌شود و از این لحاظ، تضمین حقوق بشر را می‌توان معیار حکمرانی خوب به شمار آورد.

مطابق حقوق بشر معاصر، هر رژیم سیاسی که به‌طور مؤثرتری از حقوق بشر و شهروندان خود در مقابل تجاوز و تعدی دفاع نماید و مکانیزم‌های مؤثر حقوقی و سیاسی و اجرایی در اختیار شهروندان قرار دهد و خود را نسبت به آنان مسئول و پاسخ‌گو بداند، به همان میزان به حکمرانی خوب، شایسته یا مطلوب نزدیک‌تر خواهد بود (Graham, 2003: 35). بر این اساس، حاکمیت قانون از ارکان بنیادین حکمرانی خوب است که مطابق آن رفتار برابر و بدون تبعیض با آحاد شهروندان در مقابل قانون و وجود تصمیمات اساسی و واقعی برای حمایت از حقوق بنیادین شهروندان، از لوازم ضروری آن به شمار می‌آید. وجود نظام حقوقی قابل پیش‌بینی و نهادهای قضایی مؤثر و کارآمد و عادلانه، شرط ذاتی و جدایی‌ناپذیر حمایت از حقوق شهروندان در مقابل سوءاستفاده خودسرانه مقامات حکومتی از اختیارات و صلاحیت‌های خود و اعمال غیرقانونی سازمان‌ها و افراد است (Kaufmann, 2006: 42).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، چه در مفهوم ماهوی و چه در معیارهای شکلی و نهادی، در حکمرانی خوب، شناسایی مجموعه‌ای از حقوق که عمدتاً تحت عنوان حقوق بنیادین شهروندان مطرح می‌شود، مد نظر است. علاوه بر آن، وجود مکانیزم‌های تضمینی مناسب، جهت ضمانت اجرای حقوقی در حفظ و برقراری این حقوق بنیادین مورد نظر است و دولت مسئولیت کلی اجرای صحیح طرح‌های مرتبط با حق بر تأمین اجتماعی را دارد و اداره مؤسسات آن برعهده دولت‌هاست.

ج) مسئولیت دولت در قبال کنوانسیون‌های بین‌المللی مرتبط با حق بر تأمین اجتماعی

در این مبحث، مسئولیت دولت‌ها را در ارتباط با کنوانسیون‌های مرتبط با تأمین اجتماعی سازمان بین‌المللی کار بررسی می‌کنیم. مسئولیت دولت‌ها و ضمانت اجرای آن در مفاد کنوانسیون‌های بین‌المللی آمده است. به‌عنوان نمونه، از منظر کنوانسیون شماره ۱۰۲ سازمان بین‌المللی کار و مسئولیت کلی نظام حاکم در هر کشور در مورد ساماندهی و حسن اداره نظام تأمین اجتماعی، یکی از قواعد مهم محسوب می‌شود. از منظر این سند، روشی که برای اداره امور نظام‌های تأمین اجتماعی در نظر گرفته شده است، هر چه باشد (نهاد مستقل، بخشی از یک وزارتخانه و...) به هر حال دولت مسئولیت کلی اجرای صحیح طرح‌های تأمین اجتماعی را دارد و اداره مؤسسات آن برعهده دولت‌هاست. تأمین اجتماعی یک ضرورت در برنامه دولت‌ها به شمار رفته و سطح مسئولیت‌پذیری دولت‌ها را در ارائه استانداردهای مناسب زندگی به شهروندان نشان می‌دهد. این مسئولیت غیرقابل انکار نمی‌تواند تفویض شود، بلکه در زمینه‌های مناسب مالی و پولی، نظارت بر مؤسسات دولتی و خصوصی، ایجاد ساختارهای تشکیلاتی شفاف و مسئول و ایجاد ارگان‌های مشورتی، دولت دارای نقش‌های کلیدی است، اما بدان معنی نیست که دولت باید رأساً کل فرایند حمایت‌های اجتماعی را مدیریت کند. تعیین حد فاصل بین مسئولیت مستقیم و مسئولیت غیرمستقیم، حائز اهمیت بوده و به‌طور شایان توجهی در میان کشورها تفاوت دارد.

این فرایند در برخی کشورها، در جهت محدود شدن نقش دولت به وظایف و اهداف اساسی است. تعامل نقش امور اجرایی و امور قانون‌گذاری و سپس ایجاد یک چارچوب تحت حمایت قانون که شرایط شکوفا شدن مسئولیت فردی و رقابت بخش خصوصی را فراهم آورد، در حال تغییر است. در نظام‌های دموکراتیک توسعه‌یافته، گروه‌های تاثیرگذار، قادرند خط مشی دولت را تحت تاثیر قرار دهند، قوانین مرتبط را تدوین و بر عملکردهای مالی طرح‌های تأمین اجتماعی نظارت کنند. حتی در برخی کشورها که دولت مستقیماً اجرای طرح‌های یادشده را برعهده ندارد، دولت‌ها پاسخ‌گو خواهند بود.

بنابراین، دولت مسئولیت کلی دارد تا نهادها و دستگاه‌هایی که این وظیفه را برعهده دارند، حمایت‌های مقرر در کنوانسیون‌ها را به‌درستی رعایت کنند و برقراری تأمین اجتماعی مناسب را در مورد افراد مورد حمایت تضمین نمایند. در این زمینه، در مقاله‌نامه شماره ۱۶۸^۹ آمده است: « دولت‌ها مسئولیت کلی نهادهای تأمین اجتماعی و برقراری آن را برای شهروندان خود دارند. در صورت

واگذاری نهادهای یادشده به بخش خصوصی، همواره دولت‌ها در قبال این حق مسئول و پاسخ‌گو هستند (عراقی، ۱۳۸۶: ۸۸).

نکته قابل توجه این است که چنانچه دولتی از اعضای سازمان بین‌المللی کار به برخی از کنوانسیون‌ها ملحق نشده باشد، سازمان بین‌المللی کار و کشورها می‌توانند علیه کشور خاطی طرح دعوی نمایند. استدلال سازمان این است که چون کشورها اساس‌نامه را پذیرفتند، در قبال کنوانسیون‌های تصویبی مسئولیت دارند و حق نظارت سازمان بین‌المللی کار محفوظ است و سازمان بین‌المللی کار از ابزارهای نظارتی برای ارزیابی دولت‌ها در اجرای معیارهای بین‌المللی کار و تأمین اجتماعی استفاده می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

بعد از جنگ جهانی دوم، دولت‌ها در اسناد بین‌المللی و اسناد حقوق بشر، برای جلوگیری از بروز جنگ، کاهش تضاد طبقاتی، فقر و برقراری عدالت اجتماعی، تأمین اجتماعی را به‌عنوان حق همگانی برای همهٔ انبای بشر به رسمیت شناختند؛ زیرا فقر تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌الملل است. اسناد بین‌المللی حقوق بشر، برای رسیدن به صلح پایدار، عدالت اجتماعی را شرط لازم دانسته‌اند و برای دستیابی به عدالت اجتماعی، بسط تأمین اجتماعی برای همهٔ شهروندان لازم و ضروری است؛ چراکه تأمین اجتماعی مانع محرومیت و ترویج مشارکت اجتماعی است.

نگارندگان در این مقاله، به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش کلیدی بودند: «حق بر تأمین اجتماعی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر چگونه است؟ و مسئولیت دولت‌ها در قبال حق بر تأمین اجتماعی به چه طریقی است؟» و فرضیهٔ آن را نیز چنین مطرح کردند: «حق بر تأمین اجتماعی در اسناد بین‌المللی به‌عنوان یک اصل حقوق بشر به شمار می‌آید و جزو نسل دوم حقوق بشر بوده است. برخلاف حقوق نسل اول، یعنی آزادی‌های اساسی که بر عدم مداخلهٔ دولت تأکید دارند، در نسل دوم حقوق بشر، دولت‌ها مسئولیت برقراری تأمین اجتماعی مناسب برای همهٔ شهروندان خود، به‌دور از هر گونه تبعیض را دارند و در قبال اسناد بین‌المللی متعهد شده و پاسخ‌گو هستند».

حق بر تأمین اجتماعی جزو نسل دوم حقوق بشر به شمار می‌رود و بر مداخلهٔ دولت تأکید دارد که جزو حقوق مثبت است. برخلاف نسل اول حقوق بشر که رویکرد لیبرال بر آن حاکم است، یعنی عدم مداخلهٔ دولت، بر نسل دوم، رویکرد سوسیالیستی حاکم است، یعنی بر مداخلهٔ دولت تأکید دارد. بنابراین، دولت‌ها مسئول برقراری این حق هستند. دولت‌هایی که بتوانند قواعد و اهداف حقوق بشری را که در اسناد روابط بین‌الملل تأکید شده، برای شهروندان خود تضمین نمایند، جزو حکمرانان خوب محسوب می‌شوند. حتی اگر این مسئولیت به نهادها و مؤسسات خصوصی واگذار شده باشند، در نهایت مسئولیت پاسخ‌گویی برعهدهٔ دولت‌هاست. اگر دولت در برقراری حق بر تأمین اجتماعی کوتاهی کرده باشد، مرتکب قصور شده و باید در برابر کنوانسیون‌های بین‌المللی متعهد شده و پاسخ‌گو باشد.

منابع

الف) منابع فارسی

بادیني، حسن. (۱۳۸۶). جایگاه حقوق تأمین اجتماعی در نظام حقوقی، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال نهم، شماره ۳۰.

پور همایون، علی اصغر. (۱۳۸۲). اعمال حاکمیت و تصدی، مجموعه حقوقی، سال ششم، شماره ۲۸.

جکسون، رابرت و سورنسون، گئورگ. (۱۳۹۳). درآمدی بر روابط بین الملل، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی زاده و حسن سعید کلاهی و دیگران، تهران: نشر میزان، چاپ پنجم.

دیوتیاک، ریچارد؛ دردریان، جیمز. (۱۳۸۰). نظریه انتقادی، پست مدرنیسم و نظریه مجازی در روابط بین الملل، حسین سلیمی، تهران: انتشارات گام نو، چاپ اول.

ذاکریان، مهدی. (۱۳۹۲). همه حقوق بشر برای همه، تهران: میزان، چاپ اول.

ژوردن، پاتریس. (۱۳۸۵). اصول مسئولیت مدنی، ترجمه مجید ادیب، تهران: میزان، چاپ دوم.

سپهری، محمدرضا و هم کاران. (۱۳۹۲). مقاله‌نامه‌های بین المللی کار ۱۹۱۹ - ۲۰۱۴، تهران: انتشارات موسسه کار و تأمین اجتماعی، چاپ دوم.

عبداله خانی، علی. (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۱)، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

عراقی، سید عزات اله. (۱۳۸۴). مجموعه مقالات دیدگاه‌هایی در حقوق تأمین اجتماعی، (تأمین اجتماعی در حقوق بشر و حقوق اساسی)، انتشارات عملی و فرهنگی، چاپ اول.

قوام، عبدالعلی. (۱۳۹۰). روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت، چاپ ششم.

موسوی، سید فضل اله. (۱۳۸۴). مجموعه مقالات دیدگاه‌هایی

در حقوق تأمین اجتماعی، (تأمین اجتماعی در اسلام)، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

لوسین زهادی، رها. (۱۳۸۸). مفاهیم کلیدی حقوق بشر (نسل های حقوق بشر)، تهران: نشر میزان، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۸.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.

هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۴). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان. چاپ اول.

ب) منابع انگلیسی و فرانسه

Favorev, Louis. (2002). **Droit des liberal s Fondamental-es**, pre cis Dolloz, ze me edition, pp45 et s

Forsythe, David. (2006). **Human Rights in International Relations**, Cambridge: Cambridge University Press. p. 259

Frans, Penning. (1999). **Introduction to European Social Security Law**, Kluwer Law publishers, nether lands. .p.23.

Graham, John. (2003). *Principle for Good Governance in the 21 Century*, **Policy Brief**, no. 15, <http://www.iog.ca>

Galtung, Johan. (2000). *Human Rights Western, Universal or both*, in Human Quarterly, Johan Hopkins University perss , .p737

Kaufmann D., Kraay, A. (1999). *Governance Matters, Policy Research Working Paper*, Washington DC: World Bank, No. 2196

Kaufmann D., Kraay, A. (2006). *Mastruzzi M, Governance Matters, VI: Aggregate and Individual Governance Indicators 1996-2006*, presented at:<http://www.govindicators.org>.-Peterz, Denny. (2006). **Social Security: An Introduction to the Basic Principles**, Publications International Law, p p.65-68.